

# آیت الله العظمی منتظری



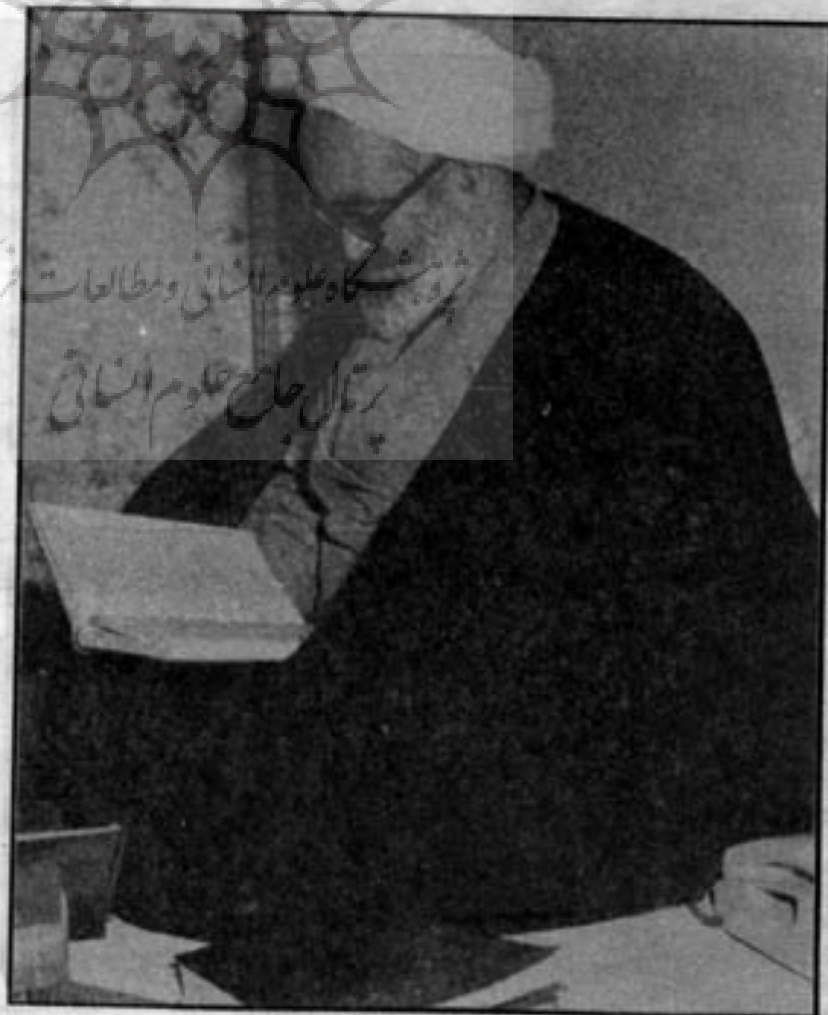
درسهای از نهج البلاغه  
(خطبه ۲۹)

## بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع بحث ما خطبه بیست و نهم  
نهج البلاغه است:

جنگ صفین با مسأله حکمین پایان یافت  
حکمین، عمرو بن عاص و ابوموسی اشعری  
بودند. ابوموسی با فریب عمرو، حضرت  
علی (ع) را از خلافت خلع و عمرو،  
معاویه را به خلافت نصب نمود! پس از آن  
حضرت امیر (ع) مردم را به جنگ با معاویه  
تحریر و تشویق فرمود. هنگامی که خبر به  
معاویه رسید، مردم را از گوشه و کنسار و  
اطراف دمشق گرد آورد و به آنان گفت:  
علی بن ابی طالب قصد یورش به شما را  
دارد! برخی گفتند: مرکز جنگ را صفین  
قرار دهیم، زیرا از آنجا خاطره خوشی  
داریم، در آنجا گرچه شکست خوردیم ولی  
در نهایت موفق شدیم. عدهای گفتند: به  
کوفه برویم و کار را بکسر کنیم ولی معاویه  
می دانست که اگر با علی (ع) مستقیماً وارد  
جنگ شود شکست می خورد، و لذا سیاستش  
مبتنی بر این بود که - به اصطلاح امروز -  
جنگهای پارتیزانی راه بیاندازد و افرادی را  
به شهرهای تحت سیطره علی (ع) بفرستد  
تا با غارتگری، مردم را مرعوب سازند و  
ایجاد آشوب و ناامنی نمایند، و بدین  
وسیله حکومت حضرت علی (ع) تضعیف  
شود و نتواند لشکری متشکل و هماهنگ علیه  
او ترتیب دهد. بر همین اساس نیز، سفیان  
بن عوف غامدی را قبلاً فرستاده بود که او  
هم در بیشتر شهرها غارت کرده، مردم را  
به قتل رسانده و به دمشق برگشته بود.

شکوه درد آلود امیرالمؤمنین (ع)



## گزارش جاسوس معاویه

در این میان که فرماندهان معاویه سرکرم مذاکره بودند، نامهای از عماره بن عقببن اسی معیط که جاسوس معاویه در کوفه بود، برای او رسید و او را از ساله خوارج آگاه ساخت. (۱)

عمار به معاویه نوشت:

"اما بعد، فان علیا خرج علیه قراء" "اصحابه و سناکهم"

(معاویه! ترا بشارت باد که قاریان قرآن و مقدسان ارتش علی بروی خروج کرده اند. این کمی گوید، مقدسان ارتش علی، به این دلیل است که خوارج، تندروهائی بودند که ظواهر شرع را رعایت می کردند! نالی قرآن بودند نماز شب را برپا می داشتند! و همیشه افراد تند رو که نتوانند فکر خود را با فکر امام هماهنگ کنند، خطرشان زیاد تر از دیگر دشمنان است.

"فخرج الیهم فقتلهم و قد فسد علیه" "جند و اهل مصره و وقت بینهم العداوة" - علی با آنها جنگید و آنان را کشت. از این رومیان ارتش هماهنگ علی اختلاف و دشمنی افتاد، دستهای جزو خوارج و دستهای با علی شدند.

"واحببت اعلا مک لتحمدا للوالموال السلام" - من خواستم به تو ای معاویه اطلاع دهم تا خوشحال شوی!

معاویه از این خبر بسیار خرسند گردید و با نگاهی به برادر عماره، خطاب به او گفت: برادرت راضی شد که برای ما جاسوسی کند!

سرانجام جنگ خوارج پایان پذیرفت، در حالی که برای حضرت علی (ع) بسیار دشوار بود که افرادی که جزو ارتش خود او

بودند و ظواهر شرع را رعایت می کردند، به دست او کشته شوند، ولی چاره ای جز این نبود: فتنه و آشوب را می بایست از میان برداشت. خوارج نهروان حدود چهار هزار نفر بودند که همگی بجز نه نفر که فرار کردند، در نهروان کشته شدند، ولی همان نه نفر، عقاید خاص خود را منتشر کردند که هنوز هم بقایائی از آنها در مسقط و عمان و جاهای دیگر موجود است.

## برنامه معاویه برای غارتگری

پس از جنگ خوارج، معاویه در تعقیب همان سیاستی که ذکر شد، ضحاک بن قیس فهری را با لشکری متشکل از سه تا چهار هزار نفر گسیل داشت، و به او دستور داد که: "سر حتی تمر بنا حیة الکوفه و ترتفع عنہا ما استطعت" - به سوی کوفه برو ولی تا می توانی به خود شهر کوفه وارد نشو. "فمن وجدته من الاعراب فی طائفة علی فاغر علیہ". - بر اعراسی (۲) کماطاعت از علی می کنند بپوش بر. "وان وجدت له مسلحة او خیلا فاغر علیہا". - اگر مرکزی یا پادگانی برای ارتش علی دیدی، بر آنها بپوش بر. "واذا اصحت فی بلدة فامس فی اخری". - در جایی توقف مکن که درگیر شوی. شبانه بپوش بر، مردم را بکش و آنها را غارت کن، پیش از آنکه از خواب بیدار شوند، در جای دیگری باش. اگر صبح را در شهری بودی، شب را در شهر دیگر بپوش بر کن! این سیاست برای این بود که نیروی زیادی تلف نشود و حکومت حضرت امیر (ع) نیز تضعیف گردد.

"ولا تقمین لخیل بلقک انها قد سرحت الیک لتلقاها فتقاتلها". - اگر به تو اطلاع دادند که ارتشی از سوی علی، متوجه تو شده است، درجابت نشان که با آنها روبرو شوی بلکه به جای دیگر رو و در آنجا غارت و آشوب برپا کن!!

آیا کسی می تواند این دستور معاویه را توجیه کند؟! اینها مطالبی است که مورخین نقل کرده اند، این امی الحدید

معتزلی، که خود از علمای بزرگ اهل سنت است، از کتاب غارات ابراهیم بن محمد ثقفی نقل کرده است.

ضحاک بن قیس، طبق دستور معاویه، در شهرها و روستاها غارت و آشوب را بسراه انداخت و آنقدر جنایت کرد که نوشته اند: عده زیادی از مردم کوفه که رهسپار حج بودند، بر آنها نیز بپوش برده، اموال آنان را غارت کرد و بسیاری را بقتل رساند.

## تعقیب نیروهای اعزامی معاویه

این اخبار که به حضرت امیر (ع) رسید مردم را به جهاد ترغیب و تحریص نمود ولی آنان بیش از آنکه آماده جنگ و جهاد شوند، حرف می زدند و وعده می دادند و سخنان بیهوده می گفتند، و این امر حضرت علی (ع) را ناراحت کرده بود. بدین جهت این خطبه را ایراد فرمود.

در هر صورت، حضرت علی - علیها السلام - حجرین عدی را با سه هزار نفر برای مقابله و نبرد با ضحاک بن قیس، گسیل داشت. دولشکر درجائی به هم برخوردند و جنگ شروع شد. در آن جنگ دو نفر از ارتش حجر و هیجده نفر از لشکریان ضحاک کشته شدند. شبانگاه ضحاک - بنا به دستور معاویه - با بفرار گذاشت و به سوی شام گریخت. سیاست معاویه این بود که با آشوبگری، حکومت حضرت امیر (ع) را تضعیف کند. و اینچنین است سیاست کسانی که نیرویشان کم است و می دانند اگر مستقیما وارد جنگ شوند شکست می خورند، لذا شبانه در شهرهای مختلف با ترور و غارت، ایجاد وحشت کرده، روحیه مردم را تضعیف می نمایند که مردم خیال کنند خبری هست در حالی که آنها چهار نفر تروریست بیش نیستند.

## ضعفها و زبانها

حضرت علی (ع) در این خطبه می فرماید "ایها الناس المجمعمة ابدانهم المختلفة"

أَهْوَاهُمْ .

— ای مردمی که بدنهایتان در یک جا جمع است — مثلا در مسجد کوفه بیست هزار یا سی هزار نفر، کنار هم هستید — ولی هواها و امیالتان گوناگون است . اهوا<sup>۱</sup> جمع هوی به معنای میل نفس است ، چه خوب باشد و چه بد ، گرچه معمولاً هوی نفس در مورد امیال شیطانی گفته می شود .  
المختلفة اهوا<sup>۲</sup> هم ، یعنی هر کدام ، نسبت به جنگ نظری دارید و با هم هماهنگ نیستید .  
" كَلَامُكُمْ يُوْهِى الصَّمَّ الْمَلَابَّ " .

— سخن شما سنگهای بسیار سخت راست می کند .  
بوهی : از باب افعال به معنای سست — کردن است . کلام واهی یعنی کلام ضعیف و سست .  
صم : جمع اصم به معنای کراست .

هیچ حرکتی ندارید ، در شما طمع می کند و لذا معاویه روزی سفیان بن عوف غامدی را می فرستد و روزی دیگر ضحاک بن قیس را ، و شهرهای شما را غارت می کند . افرادی که بسیار حرف می زنند کمتر اهل عملند . کسی که اهل عمل است به فکر وظیفه خویش است و قصدش خالص است ولی افرادی که می خواهند از زیر بار در روند ، برای اینکه خودشان را از پا نیندازند ، سخنان پرهیاهو دارند . و روی این اصل من همیشه به برادرانی که مشول هستند و برای کشور زحمت می کشند تذکر دادم که نباید رفتار ما مثل رژیم سابق باشد که وعده های تو خالی می دادند و دروازه های تمدن بزرگ را به رخ مردم می کشیدند ولی خبری نبود ! هر وقت کاری را انجام دادید ، آن وقت اعلام کنید که — مثلا — گجا دارای راه هموار است

بهتر است برادران مشول قصدشان را خالص کنند، سخن کمتر بگویند و به اندازه قدرتشان کار کنند و کار را پس از اتمام، به مردم اطلاع دهند ولی وعده کاری را که نمی دانند، می توانند انجام دهند یا نه، به مردم ندهند!

برقی و آب شده است ، اما وعده تدهید . ما با این همه گرفتاری که داریم ، آمریکا ، شوروی ، فرانسه و دیگر کشورهای سلطه گر برای ما ایجاد زحمت می کنند ، هر روز مشغول می آفرینند ، محاصره اقتصادی می کنند ، با این وضع ، چرا وعده های بدهیم که نتوانیم به انجام برسانیم ؟! بنا بر این بهتر است برادران مشول قصدشان را خالص کنند ، سخن کمتر بگویند و به اندازه قدرتشان کار کنند و کار را پس از اتمام ، به مردم اطلاع دهند تا آنان خوشحال شوند ولی وعده کاری را که نمی دانیم می توانیم انجام دهیم یا نه ، ندهند که حرف باشد و

صلاب : جمع صلیب ، ( ۳ ) یعنی سنگ بسیار سخت و آن را کر می گویند به ایسن لحاظ که مانند گوش کر که صدا در آن نفوذ نمی کند ، این نیز نفوذ ناپذیر است .  
می فرماید : سخنان محکم شما ، سنگهای بسیار سخت را سست می کند ولی در هنگام عمل ، شما سست هستید . و شاید مراد از سنگهای سخت ، دل‌های سخت باشد یعنی رجز خوانی شما ، مردان قوی را به وحشت می اندازد ولی در مقام عمل ضعیف هستید .  
" وَ فَعَلْكُمْ يُطِيعُ فِيكُمْ الْأَعْدَاءُ " .  
— کارتان ، دشمنان را نسبت به شما به طمع می اندازد . وقتی دشمن می بیند که شما

عمل نباشد ! این ضعف ما را می رساند .  
" تَقُولُونَ فِي الْمَجَالِسِ كَيْتٌ وَكَيْتٌ فَإِذَا جَاءَ الْقِتَالُ قُلْتُمْ جَيْدِي حَيْدِي " .  
— هنگامی که در مجالس می نشینید می گویند : چها خواهیم کرد ! ولی هنگامی که جنگ پیش می آید می گویند : ای جنگ ! از ما دور شو !

کیت ، کیت ، کیت بهر سه نحو ضبط شده است و این کنایه است . هرگاه کنایه از اشخاص باشد می گویند : " فلان " و هرگاه در مورد عدد کنایه می آورند می گویند " کذا " و هروقت از کارها کنایه آورده شود می گویند : " کیت و کیت " در فارسی هم می گوئیم : چه ها خواهیم کرد .

حیدی : مفرد مؤنث است از حاد<sup>۱</sup> بحید<sup>۲</sup> یعنی از چیزی میل پیدا کردن و منصرف شدن ، و حید<sup>۳</sup> ( مبنی بر کسر ) از همان باب است و کنایه از فرار می باشد . و خطاب در اینجا به جنگ است ، یعنی ای جنگ ! از من دور شو ، یا اینکه خطاب به مردم است یعنی فرار کنید مانند " الفرار ، الفرار " .  
" مَا مَعَزَتْ دَعْوَةٌ مِّنْ دَعَائِمٍ وَلَا اسْتِرَاحٌ " " قَلْبٌ مِّنْ قُلُوبِكُمْ " .

— هرکس به شما امیدوار باشد و شمارا به جنگ دعوت کند ، پیروزی نصیبش نخواهد شد ، و هرکس بخوهد شما را به زور وادار به کار و جنگ کند ، چنین انسانی دلش آرام نیست ، زیرا کسی که به زور به جنگ آمده است بهانه جوئی می کند و از زیر بار جنگ شانه خالی می کند .

عز : به معنای غلبه در مقابل ذلت به معنای شکست خوردن است . و عزیز یعنی غالب .  
" أَعَابِلُ بِأَعَابِلٍ " .

— تا شما را به سوی جهاد دعوت می کنند هر کدام بهانه ها یا علت های باطل و ناجوا می آورید . مثلا یکی می گوید بچام بیمار است ، یکی می خواهد حاصل باغش را جمع کند ، دیگری سرما را و آن یکی گرما را بهانه می آورد !!

اعایلل : ممکن است جمع اعلول به معنای بهانه باشد . اعاایلل : جمع اضلوله یعنی

سخن باطل است. برخی گفته‌اند اعلیل جمع اعلال و اعلال جمع علت است. "دِفَاعُ ذِي الدِّينِ الْمَطُولِ".

بهانه جوئی شما مانند کسی است که بدکار است و می‌تواند دینش را ادا کند ولی بهانه می‌آورد.

مطول: صفت شبهه است از معاطله.

معاطل: کسی است که بدهی مردم را

نمی‌پردازد و پیوسته بهانه جوئی می‌کند.

دفاع در اینجا مفعول مطلق است برای فعل

محدوف یعنی تدافعون دفاع... بهانه

می‌آورد بهانه آوردن...

"لَا يَمْنَعُ الضَّمِيمَ الذَّلِيلُ وَلَا يُدْرِكُهُ"

"الْحَقُّ إِلَّا بِالْحَقِّ".

کسی که ذلیل و خوار است، نمی‌تواند

جلو ظلم و ستم را بگیرد، و حق بدون

جدیت بدست نمی‌آید.

حقیقت همین است، آدمی که ذاتاً ذلیل

و خوار است، نمی‌تواند در مقابل ظالم

بایستد و از ظلم جلوگیری کند. مردم کوفه

قدرتمند بودند ولی شجاعت و شهامت لازم

را نداشتند. اعتماد به خدا و اعتماد به نفس

در آنها دیده نمی‌شد، اینچنین انسانها

نمی‌توانند از حق دفاع کنند. از این رو ما

بارها گفتیم: استعمار گران شرق و غرب

علاوه بر ثروتهای ما که به بغما برده‌اند،

خود ما را نیز از خودمان گرفتارند! به ما

تلقین کرده‌اند که ما خوار و ذلیل‌وناتوانیم

و سرنوشت ما را باید کاخ سفید یا کاخ کرملین

تعیین کنند!! اگر ما اعتماد به نفس داشته

باشیم، کارهای زیادی را می‌توانیم انجام

دهیم. کسی که بخواهد در مقابل مستکبرین

و طاغوتها قیام کند، در درجه اول باید

اعتماد به نفس داشته باشد.

"أَيُّ دَارٍ بَعْدَ دَارِكُمْ تَمْتَعُونَ وَمَعَ أَيِّ"

"أُمَّامٍ بَعْدِي تَفَاتِلُونَ".

اگر از کشور و وطن خود دفاع نکنیداز

کجا دفاع خواهید کرد، و با کدامین امامی

پس از من، به میدان جنگ خواهید رفت؟!

شما که از کوفه خودتان دفاع نمی‌کنید، پس

این قدرت و نیرو را برای کجا گذاشته‌اید؟

و شما که از رهبری عادل و معصوم - کسه اولین ایمان آورنده به پیامبر و پسر عم و داماد آن حضرت است - اطاعت نمی‌کنید،

پس از این، زیر پرچم کدامین رهبر خواهید

جنگید؟!

"الْمَقْرُورُ - وَاللَّهِ - مَنْ غَرَّرْتُمُوهُ".

بخدا قسم فریب خورده، کسی است

که فریب شما را بخورد. شما قابل اعتماد

نیستید.

"وَمَنْ فَازَ بِكُمْ فَقَدْ فَازَ - وَاللَّهِ -"

"بِالسَّيِّئِ الْأَخِيْبِ".

کسی که شما را دارد، بخدا قسم نومید

کننده‌ترین سهم را برگزیده است.

اخیب افضل التفضیل از خیبه بمعنی خسران و زیان است، و این از تشبیهات و استعاراتی است که جنبه بلاغت در کلام را دارد، ولذا

دید رضی - رحمه الله - آن را در نهج -

البلاغه آورده است.

"وَمَنْ رَمَى بِكُمْ فَقَدْ رَمَى بِأَفْوَقِ نَاصِلٍ".

کسی که شما ابزار جنگش باشید و

بوسیله شما بخواهد تیر بماندازد مانند کسی

است که با تیر سر شکسته بی‌پیکان تیر -

اندازی کرده که این تیر برد نمی‌شود و اگر

رد شد اثر نمی‌کند. یعنی شما را نمی‌شود

وارد جنگ کرد و اگر وارد شدید اثری

ندارید، زیرا از میدان نبرد فرار می‌کنید.

کسی که ذلیل و خوار است، نمی‌تواند جلو ظلم و ستم را بگیرد، کسی که می‌خواهد در مقابل مستکبرین و طاغوتها قیام کند، باید در درجه اول اعتماد به نفس داشته باشد.

تیرهای سابق چیزی داشت که بزه‌کمان گیر می‌کرد و بوسیله زه برتاب می‌شد و آن را در عربی "فوق" می‌گویند. آن تیر، سر چیزی داشت که در بدن دشمن فرو می‌رفت و آن را "نصل" می‌گویند. تیری که فوق نداشته باشد فوق "می‌نامند و اگر نصل نداشته باشد "ناصل" می‌گویند و این نامگذاری معکوس است زیرا باید تیری را که دارای فوق باشد افوق و آنکه دارای نصل باشد ناصل نامند. تیری که افوق و ناصل باشد از کمان رد نمی‌شود و بر فرض اینکه رد شود و به دشمن اصابت کند، در او تاثر نخواهد داشت زیرا نصل ندارد، و حضرت در این بیان، مردم را به چنان تیری تشبیه می‌کنند.

"أَصِيحَتْ - وَاللَّهِ - لَا أَصِدُقُ قَوْلَكُمْ وَّ لَا أَطْعَمُ قَبِي تَصْرِكُمْ وَلَا أُوْعِدُ أَعْدَاءَكُمْ".

بقیه در صفحه ۲۳

یک نوع قمار در میان عرب معروف بود که آن را "ازلام" می‌گفتند و در قرآن نیز ذکرش آمده است: ده نفر شتری را میان خود می‌گذاشتند و آن را می‌کشند. سپس شتر را به ۲۸ سهم تقسیم می‌کردند و چوبه تیر آورده بر اولی، یک سهم و بردوسی، دو سهم و بر سومی، سه سهم و همچنین... می‌نوشتند. مجموع آنها تا چوبه هفتم ۲۸ سهم می‌شود، سه تیر دیگر بی سهم بود. سپس قرعه می‌زدند، آن سه نفر بیچاره ای که تیرهای بی سهم نصیبشان می‌شد باید پول شتر را بپردازند و آن هفت نفر هر کس به سهم خود، گوشت شتر را بر می‌داشت. سهم اخیب سهم آن سه نفر است که پول داده‌اند و چیزی نصیبشان نشده است - حضرت می‌خواهد بفرماید هر کس که شما را داشته باشد مانند کسی است که در آن قمار سهم اخیب را برده است

## دنباله نهج البلاغه...

آن قدر به حضرت امیر (ع) وعده دادند و تخلف کردند که حضرت می فرماید: بخدا قسم من دیگر سخنان شمارا باور ندارم و هیچ طمع ندارم که مرا یاری کنید. من نمی توانم دشمن را بوسیله شما بترسانم، زیرا دشمن از چنین ارتشی وحشت ندارد.

"مَا بِأَلْسِنَتِكُمْ؟" - شما را چه شده است؟  
 "مَا دَوَّأَتْكُمْ؟" - دواي درد شما چیست؟  
 "مَا طَبَّخَتْكُمْ؟" - از چه راهی می شود شما را

علاج کرد؟

"الْقَوْمُ رِجَالٌ أَمْثَالِكُمْ!" - آن دشمنان مردانی مانند شما هستند! (پس چرا می ترسید؟)

"أَقُولُ بِغَيْرِ عِلْمٍ؟" - آیا سخنی می گویند که نمی دانید توان انجام آن را دارید یا خیر؟

"وَعَقَلَةٌ مِنْ غَيْرِ وَرَعٍ؟" - و آیا غفلتی دارید بدون ترس و هراس از خدا؟

"وَطَمَعًا فِي غَيْرِ حَقِّ؟" - آیا طمع دارید در چیزی که استحقاق و لیاقت آن را ندارید؟ پول و ریاست می خواهید دولتی کار و فعالیت نمی کنید!

این بود خطبه حضرت امیرالمؤمنین (ع) در مورد تحریک مردم و گله از آنان پسران غارتهای ضحاک بن قیس فهري به دستور معاویه و اینچنین افرادی بودند ارتشیان آن حضرت!!

و علی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱ - خوارج از لشکریان حضرت امیر (ع) بودند و با اینکه خود آنها بر پذیرفتن حکمت اسرار داشتند ولی پسران آن به همین بهانه که چرا حضرت امیر (ع) حکمت را پذیرفتند علیه آن حضرت قیام کردند و جنگ داخلی بعراء افتاد.

۲ - اعراب، عشایری را می گویند که در مرکز شهر نبودند، بلکه در روستاها و شهرهای کوچک یا در بیابانها چادر نشین بودند.

۳ - صلاب جمع صلیب مانند طرف جمع ظریف و شراف جمع شریف است.

بخشهای کشاورزی خود، به خودکفایی و استقلال برسند لذا نخستین راه خروج از بحران تغذیه، کسب استقلال واقعی و خلع پد از کشورهای استکباری است.

بموجب یک برآورد تکان دهنده اگر تمام منابع نباتی جهان را مورد استفاده قرار دهیم می توانیم ۵۰۰ برابر جمعیت کنونی زمین را خوراک بدهیم (۹).

گزارش دیگری در همین زمینه حاکی است که "مجموع پروتئین فرآورده های گوشتی و لبنیات در جهان، بیش از ۱۰/۲۳۶/۰۰۰ تن در روز است در حالی که پروتئین مورد نیاز جمعیت کنونی جهان بیش از ۱۰/۲۳۹/۰۰۰ تن در روز نمی باشد" این واقعیت هولناک نشانگر آنست که نه تنها تولید پروتئین جهانی ۳۰۰ هزار تن بیش از مصرف تمامی جمعیت آنست بلکه کشورهای امپریالیستی

میلیونها تن مواد پروتئینی را عمدا نابود می کنند تا قیمت فرآورده های غذایی خود را در حالت تورمی آن نگاه دارند!!

بعنوان شاهد مقال بار دیگر یاد آور میشویم که در اکتبر سال ۱۹۸۱ جامعه اقتصادی اروپا یک میلیون تن مواد غذایی را نابود کرده است!!

جان کلام اینکه علت اصلی گرسنگی کمبود تولید مواد غذایی با رشد سریع جمعیت در جهان سوم نیست و علت اصلی آن نظام سیاسی - اقتصادی است که تولید صنعتی و کشاورزی مواد غذایی را عمدتاً در انحصار ابرقدرتها قرار داده است.

این راهم باید در نظر داشت که حتی در ایالات متحده آمریکا نیز "بیش از ۱۰ میلیون نفر به گرسنگی مزمن مبتلا هستند" (۱۰)

**ادامه دارد**

۱ - نهج البلاغه، کلمات قصار، ۱۵۴ -  
 ۲ - نهج البلاغه، کلمات قصار، ۳۱۱ -  
 ۳ - نهج البلاغه کلمات قصار، ۵۵ -  
 ۴ - ۵ - اطلاعات، ۶۱/۲/۵ -  
 ۶ - صبح آزادگان، ۶۲/۱/۲۵۰ -  
 ۷ - اطلاعات فروردین ۶۲ -  
 ۸ - جمهوری اسلامی، ۶۱/۹/۹ -  
 ۹ - اطلاعات، ۶۱/۲/۵ -  
 ۱۰ - اطلاعات، ۶۲/۲/۲۲ -

گرسنگی بوده است!!

بر اساس تخمین بانک جهانی ۵۰ درصد مرگ و میر کودکان در "آمریکای لاتین" بطور مستقیم یا غیر مستقیم ناشی از کمبود تغذیه می باشد. (۵)

چندی قبل پروفسور علی موسی سرپرست بخش اطفال در بیمارستان "نانال زوهانسبورگ" اعلام داشت که از ۸ میلیون کودک سیاه

پوستی که در آفریقای جنوبی وجود دارد هر سال سی هزار کودک یا بعبارت دیگر هر ساعت سه تا چهار کودک بر اثر سوء تغذیه

و گرسنگی جان خود را از دست می دهند (۶) همچنین گزارش سازمان جهانی "یونیسف" حاکی است که سالانه نزدیک به ۲۰ درصد

کودکان پاکستانی به علت کمبود امکانات بهداشتی و بدی تغذیه جان خود را از دست می دهند، در گزارشی که "یونیسف" در

باره پاکستان انتشار داده آمده است هر سال ۳/۲ میلیون کودک در این کشور بدنیا می آیند که ۷۰۰ هزار تن از آنان پیش از

رسیدن به ۵ سالگی می میرند! "ادوارد ساثوما" رئیس سازمان "فائو" خواربار جهانی تاکید کرده است که نیمی از

افرادى که در اثر گرسنگی جان خود را از دست می دهند کودک می باشند و این در حالی است که وضع تولیدات کشاورزی کشورهای

در حال رشد در مقایسه با سال ۱۹۸۰، بیست و هشت درصد بدتر شده است. (۷)

بهر تقدیر اگر بحران تغذیه بهمین شکل ادامه یابد احتمال دارد که شمار گرسنگان جهان در سال ۲۰۰۰ میلادی به ۶۵۰ میلیون نفر برسد. (۸)

به این موضوع نیز باید کاملاً توجه داشت که استکبار جهانی اجازه نمی دهد که کشورهای های وابسته، جهان سوم، حداقل در